

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال پنجم، شماره پانزدهم، بهار ۱۴۰۰

بررسی تطبیقی شعر «پشت دریاها»ی سهراب سپهری و شعر «شهر» کنستانتین کاوافی

صادق ارشی؛ علی تکرلی^۲

صص (۸۸-۱۱۰)

چکیده

احساسات انسان‌ها - در سراسر جهان - به صورت غم و شادی ظهور می‌کند و این خصیصه‌ای جهان‌شمول است. سهراب سپهری - آن‌چنان‌که می‌دانیم - در مجموعه «حجم سبز»، شعری نوستالوژیک به عنوان «پشت دریاها» دارد. این شعر در کلیت خود، به یکی از شعرهای شاعری یونانی به نام کنستانتین کاوافی، با عنوان «شهر» شباهت دارد. مقاله حاضر به روش تحلیلی با رویکرد توصیفی، کوشیده است تا در راستای مقایسه این دو اثر با رسم جدول و سیزده بند تجزیه و تحلیل، به شباهت‌ها و تفاوت‌های آن دو شعر بپردازد و نیز به پرسش تأثیرپذیری یکی از دیگری نیز پاسخ درست احتمالی بدهد. بررسی‌های پژوهش حاضر نشان از این دارد که کاوافی پیش از سروده شدن شعر سهراب شعر خویش را سروده بوده و البته سهراب بعدها و احتمالاً بعد از خواندن شعر کاوافی شعر خویش را سروده است. شعر سهراب، سرشار از امید و خوش‌خیالی است در حالی که شعر کاوافی سرشار از ناامیدی است. شعر سهراب بلند و معنوی، در حالی که شعر کاوافی کوتاه و دنیوی است. در شعر سهراب ناامیدی مقطعی، منجر به رفتن می‌شود در حالی که ناامیدی کاوافی منجر به ماندن و پیری و... می‌شود. برخلاف سهراب که به شهر آن‌سوی دریا امیدوار است، کاوافی هرگز به آن اعتقادی ندارد. در شعر سهراب صحبت از «من» شاعر و در شعر کاوافی سخن از «تو»ی مخاطب است. توصیفات شعر سهراب بسیار زیاد است در حالی که در شعر کاوافی توصیف بسیار کمی را شاهد هستیم. بر خلاف تفکر دنیوی کاوافی، تفکر سهراب در این شعر عارفانه است. سهراب با اظهار غربت خود، خاطره بهشت را یادآور می‌شود در حالی که غربت کاوافی ناشی از زندگی دنیوی اوست. سهراب از تعلقات دنیوی قطع امید می‌کند اما کاوافی از زندگی قطع امید

۱- دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور. Sarshia@gmail.com

۲- کارشناسی ارشد، دانشگاه بوعلی سینا. Ali.takarli1360@gmail.com

می‌کند. برخلاف فضای تیره و ناامیدکننده شعر کاوافی، فضا و واژگان شعر سهراب امیدوارکننده است. شعر سهراب با زبانی شاعرانه و ابهام‌آمیز سخن می‌گوید و شعر کاوافی دارای زبانی عامیانه و صریح است.

واژه‌های کلیدی: سهراب سپهری، کنستانتین کاوافی، شعر پشت دریا، آرمان‌شهر، شعر شهر، تفاوت‌ها و شباهت‌ها.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

با این‌که در باب سهراب سپهری، زندگی، اندیشه و اشعار او تا به امروز پژوهش‌های گوناگونی انجام گرفته است، اما در زمینه اشعار وی هنوز زوایای پنهانی هست که می‌توان به آن‌ها پرداخت. یکی از این زوایا تأثیرپذیری سهراب از ادبیات سایر ملل است که تا کنون کمتر به آن پرداخته شده. سهراب سپهری نیز چونان دیگرشاعران و نویسندگان هرگز از تأثیرپذیری برکنار نبوده است. اشعار وی از این دید جای کار دارد و این خود تألیف رساله‌ای مفصل را ایجاب می‌کند. در بررسی‌هایی که نگارندگان مقاله حاضر در باب تأثیرپذیری سهراب سپهری از ادبیات سایر ملل انجام داده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که سپهری نیز در سرودن برخی اشعار خویش، گوشه‌چشمی به شاعران مطرح سایر کشورها داشته و از آنان تأثیر پذیرفته است. از آن‌جاکه انتخاب موضوع تأثیرپذیری سپهری از شاعری یونانی با نام کنستانتین کاوافی به صورت ویژه، و انتخاب موضوعاتی در این حوزه به طورکلی می‌تواند زوایای پنهان تأثیرپذیری سهراب سپهری از ادبیات سایر ملل را روشن کند، انتخاب و پرداختن به چنین موضوعاتی نیز باید در رأس امور پژوهشی قرار گیرد تا در حوزه ادبیات تطبیقی، تا حد ممکن بازتاب آثار شاعران سایر ملل در شعر سهراب سپهری و شاعران دیگر، روشن شود. در مقاله حاضر نیز تأثیرپذیری سپهری در یکی از مهم‌ترین اشعارش، از شاعری یونانی با نام کنستانتین کاوافی بررسی، نقد و تحلیل شده است تا گامی در این مسیر برداشته شود تا شاید کورسویی برای پژوهش‌گران آتی باشد.

در شعر «پشت دریاها» تفکری عمیق و نوستالوژیک موج می‌زند. گویا شاعر در آن شعر می‌خواهد از واقعیت به حقیقت سفر کند و به آرمان‌شهری که در آن سوی دریاها می‌شناسد برود. در بررسی انواع درد و رنج با دو دسته گریزپذیر و گریزناپذیر مواجه هستیم. رویارویی با این دو دسته، به ترتیب، نیازمند شجاعت و صبر است (گرچی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۴۸). در همین دسته‌بندی، سپهری در شعر «پشت دریا» با شجاعت، برای گریز از درد و رنج جدایی از سرزمین موعود و آرمان‌شهر، به پا می‌خیزد. برای سپهری به عنوان شاعری که زاده و پرورده کویر است، شوق دریا و منافع بی‌شمار آن^۳ می‌تواند آرزوی دیرینه‌ای باشد و نمود بارز این آرزوی دیرینه در شعر پشت دریای وی تحقق می‌یابد. شعر پشت دریا نقطه عطف اندیشه سپهری و اوجی است که تمام فراز و فرود فکری شاعر در آن موج می‌زند. این شعر سیروسلوکی است که در آب آغاز می‌شود. در یک کلام آرمان‌شهر شاعر و دلزدگی‌های او از عادت‌های روزمره کردن و فرار از آن‌ها به روشنی در این شعر دیده می‌شود (حق‌لسان و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۶). مگر نه این است که در قرآن آمده است: «و جعلنا من الماء کل شیء حی» (انبیاء ۲۱). مقصود سهراب نیز از گذرکردن از آب تولدی دوباره در آرمان‌شهر خویش است. آرمان‌شهر سپهری آرمان‌شهر ایرانی یعنی روشنی بی‌کران و آرمان‌شهر اسلامی یعنی بهشت (گذشتی و همکار، ۱۳۹۲: ۱۱۲).

شعر پشت دریا در دفتر حجم سبز سپهری آمده است. شعر «پشت دریا»ی سهراب یکی از عمیق‌ترین و تأثیرگذارترین اشعار اوست که آرمان‌شهر یا مدینه فاضله خود را در آن توصیف می‌کند و قصد دارد از شهری که منطبق با آرمان‌های وی نیست (واقعیت) دور شود به شهر موعود خویش (حقیقت) برود. شهری که میعادگاه آرزوهای اوست که وعده آن را به خویش می‌دهد. لازمه رسیدن به آن شهر، دل‌کندن از این جاست. صدالبته که تفکر عرفانی سهراب در سرودن این شعر نقش عمده ای ایفا کرده است و این شعر حاصل تفکرات درونی شاعری عارف‌مآب است که در دفتر «حجم سبز» که به قولی: «سبزترین مرحله اندیشه سپهری است» (عماد، ۱۳۸۷: ۳۸)، ظاهر شده است. آن‌گونه که گفته‌اند: «سپهری در این مجموعه عشق الهی را که مدت زمان زیادی آن را پنهان نگاه

^۳ - به دریا، منافع بی‌شمار است/ وگر خواهی سلامت، بر کنار است (سعدی، ۱۳۶۳: ۵۲).

داشته بود، آشکار می‌کند.» (همان، ۳۱۴). شهر در شعر سهراب، «سمبل دنیای اندیشه‌ها، مکان آرمانی، مدینه فاضله و آرمان‌شهر شاعر است» (شریفیان، ۱۳۸۴: ۱۲۱).

در دفتر «حجم سبز» اصولاً صحبت از سرزمین آرمانی و ملک فراغت است به نحوی که چکیده این دفتر را می‌توان این‌گونه معرفی کرد: «سپهری در حجم سبز سرانجام در سرزمین آرمانی خویش است و آن ملک فراغت و آرامش را پس از تب‌وتاب‌های بسیار یافته و از آن جا در کنج تنهایی خویش در سکون و آرامش و زیبایی طبیعت، با دیگران سخن می‌گوید در این بهشت این‌جهانی و زمینی و طبیعی با آرامیدن در کنار همه چیزهای خوب و با چشیدن مزه دم‌های اتحاد با طبیعت به ژرفنای سرخوشی و خرسندی می‌رسد و با خود جهان در حال آشتی است» (آشوری، ۱۳۸۵: ۲۵). اگر در این شعر و خیلی از شعرهایش از مظاهر طبیعت استفاده می‌کند به این دلیل است که او خدا را در همین نزدیکی‌ها و طبیعت پیش رویش می‌جوید. شعر «پشت دریا»ی وی نیز، حاصل تجمع تفکر عرفانی و زبان ساده‌ای است که در عین حال مملو از معناست. واژه‌های کلیدی این شعر نیز از قبیل قایق، آب، تور، مروارید، شب، پنجره، و خاک غریب را می‌توان به شرح زیر تفسیر عرفانی کرد: قایق استعاره از توشه معنوی، آب استعاره از مشکلات راه، خاک غریب، این جهان، قهرمانان، عارفان، آبی‌ها استعاره از ظواهر دنیوی (عماد، ۱۳۸۷: ۳۸۶)، آب، سنبل این جهان و ماهی‌گیران منظور کسانی هستند که به دنیا و ظواهر آن مبتلا هستند (همان، ۳۸۷).

۲-۱. زندگی و شعر کنستانتین کاوافی

در باب زندگی و شعر کاوافی کتاب «در انتظار بربرها» مجموعه شعر وی با ترجمه محمود کیانوش و همچنین کتاب «شعر امروز یونان» به ترجمه و تدوین فریدون رحیمی در دست است. کاوافی که شعر «شهر» وی را بی‌شبهت به شعر سهراب سپهری ندانستیم شاعری است که زندگی وی به شرح زیر است: «ک.پ. کاوافی (کونستانتینوس کاوافیس) یکی از نامدارترین شاعران دنیا در سال ۱۸۶۳ میلادی در اسکندریه مصر از خاندانی یونانی به دنیا آمد و در سال ۱۹۳۳ در همان شهر از دنیا رفت» (رحیمی، ۱۳۸۸: ۳). «به

زبان انگلیسی تسلط کامل داشت و به این زبان می‌خواند و می‌نوشت. زبان‌های فرانسوی و ایتالیایی را نیز می‌دانست و به این دو زبان به راحتی سخن می‌گفت» (همان، ۳). «نخستین کتابش را در سال ۱۹۰۴ که او ۴۱ ساله بود منتشر کرد» (کاوافی، ۱۳۵۱: ۱۵). اما او تا زنده بود چاپ کامل آثارش را ندید (رحیمی، ۱۳۸۸: ۴). «در آغاز به خاطر ترجمه‌های متوسطی که از شعرهایش انجام گرفته بود در فرانسه و انگلیس چندان توجهی به او نشد اما بعد با نگارش مقدمهٔ درخشان «دبلیو اچ اودن» بر ترجمهٔ بسیار موفق‌تری که «ری دالون» به انگلیسی از اشعارش انجام داده بود بلافاصله اقبال عمومی به او آغاز شد. رفته‌رفته شهرتش فزونی گرفت تا بدان‌جا که پس از «همر» به معروف‌ترین شاعر یونانی بدل شد و آثارش به بسیاری از زبان‌ها ترجمه شد» (همان، ۵). «کاوافی هم، زبان سره و هم زبان یونانی عامی را در اشعارش به کار می‌گرفت و یکی از بزرگ‌ترین مشخصات شعر او تلفیق استادانه و ظریفانهٔ این دو زبان است» (کاوافی، ۱۳۵۱: ۱۶). در سال ۱۹۱۰ دومین مجموعه اشعارش را انتشار داد (همان) در ژوئن ۱۹۳۲ در کاوافی علائم سرطان گلو آشکار شد، اما او از پذیرفتن تشخیص پزشک ابا کرد. در اوایل سال ۱۹۳۳ بیماریش عود کرد او را به بیمارستان یونانی اسکندریه بردند و ماه‌های آخر عمرش را در آن‌جا به سر برد و همان‌جا در بیست و نهم آوریل مرد و یک روز بعد در آرامگاه خانوادگی، در گورستان جمعیت یونانی اسکندریه به خاک سپرده شد (همان، ۱۸). شعر کاوافی را برای آشنایی خوانندگان در ذیل می‌آوریم: گفتی: «به سرزمینی دیگر خواهم رفت، به دریایی دیگر/ شهر دیگری پیدا خواهد شد، بهتر از این/ هر تقلایم محکوم تقدیر است/ و دلم نعشی است مدفون/ تا کی خیالم در این سرزمین هرز بماند/ چشم به هرکجا که می‌گردانم/ غبار ویرانه‌های زندگی‌ام را می‌بینم/ که در آن‌ها سال‌های بسیار ویران می‌کردم و فرو می‌ریختم.»/ هیچ سرزمین تازه‌ای نخواهی یافت. هیچ دریای دیگری هم/ شهر تعقیبات خواهد کرد و همیشه همان خیابان‌ها را پرسه خواهی زد/ در همان همسایگی پیر خواهی شد/ و در همان خانه‌ها کهنه می‌شوی/ همیشه به این شهر خواهی رسید. شهر دیگری را آرزو مکن!/ تو را نه قایقی خواهد بود و نه راهی/ هم‌اینجا زندگی‌ات را فروریختی/ در این کنج محقر، که از آن ویرانه‌ای ساختی/ در همهٔ جهان (کاوافی، ۱۳۵۱: ۳۳).

۳-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

از مهم‌ترین عواملی که نویسندگان این مقاله را بر آن داشت تا دست به چنین پژوهشی بزنند، اولاً روشن شدن زوایای پنهان اقتباس هنری سپهری از کاوafi و در مرحله بعد نیز مقایسه‌ای تطبیقی بین این دو شعر بوده است. پس ابتدا باید پرسید که: احتمال تأثیرپذیری سهراب سپهری در سرودن این شعر از کاوafi وجود دارد یا خیر؟ دودگر آن‌که تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود در این دو شعر کدامند؟ از آن‌جا که در مطالعه این دو شعر، مخاطب به این شباهت کلی پی می‌برد و همچنین از تفاوت‌های آن نیز به نتیجه‌گیری‌های کلی می‌رسد، پاسخ به این پرسش که آیا سپهری در سرودن این شعر از کاوafi تأثیرپذیر بوده است یا خیر؟ هدف فرعی این مقاله و همچنین بحث و بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو شعر، هدف اصلی مقاله محسوب می‌شود.

۴-۱. پیشینه تحقیق و روش کار

از جمله پژوهش‌هایی که در زمینه ادبیات تطبیقی در باب سهراب سپهری و شاعران سایر ملل انجام گرفته می‌توان به پژوهش‌های ذیل اشاره کرد: محمدعلی روشن‌ضمیر (۱۳۷۹) در مقاله «ویژگی‌های مشترک اشعار والت ویتمن و سهراب سپهری»، در اشعار دو شاعر مذکور، ویژگی‌های مشترکی از قبیل نوآوری، ایجاد سبک ویژه، رهایی از قید و بند وزن، ردیف و قافیه، به کارگیری کلام آهنگین و خلق زبان شعری ویژه را یافته و ثبت کرده است. کامران قدوسی (۱۳۸۷) نیز مقاله «بررسی طبیعت‌گرایی عارفانه در آثار سپهری و جبران خلیل جبران» را منتشر کرده که در آن به مقایسه عرفانی طبیعت‌گرایی در دو شاعر مذکور پرداخته است. مهدی فرهودی‌نیا (۱۳۸۸) در مقاله «بررسی مضامین مشابه در ادبیات استعلائی آمریکا و شعر سهراب سپهری» به این نتیجه رسیده است که هر دو شاعر پاسدار اصالت و طبیعت انسان در مقابل جامعه تجارت‌زده، صنعت‌زده و عادت‌زده بوده‌اند. مهدی ممتحن و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی عقاید شکولوفسکی در اشعار سهراب سپهری و توماس استرن الیوت» به این نتیجه رسیده‌اند که سروده‌های سپهری و الیوت هر دو دارای نمودهایی از شکولوفسکی (آشنایی‌زدایی) هستند. احمدرضا حیدریان

(۱۳۹۱) نیز در مقاله «بررسی تطبیقی شهرگریزی و بدوی‌گرایی در شعر سهراب سپهری و عبدالمعطی حجازی»، دو شاعر فارس و عرب را از لحاظ شهرگریزی و گرایش به روستا و تا حدودی آرمان‌شهر با یکدیگر مقایسه کرده است. عزت ملاابراهیمی و همکاران (۱۳۹۱) نیز در مقاله «بررسی تطبیقی طبیعت‌گرایی در اندیشه‌های سهراب سپهری و جبران خلیل جبران»، شباهت اندیشه طبیعت‌گرایی سپهری و جبران را ناشی از روحيات و سرشت مشترک انسانی و نیز معلول شباهت برخی عوامل تأثیرگذار مانند مکتب رمانتیسم، عرفان شرق دور و... دانسته‌اند. داودی‌مقدم و همکار (۱۳۹۲)، در مقاله «تجلی تجارب صوفیانه در شعر آدونیس و سهراب سپهری»، دو شاعر را شاعرانی رویاپرداز دانسته‌اند که شعر در نگاه آنان نگاهی عمیق و حکمت‌آمیز به هستی و انسان و ابعاد گوناگون جهان آفرینش است... . محمود حیدری (۱۳۹۳)، در مقاله «درون‌مایه‌های صوفیانه در شعر سهراب سپهری و میخائیل نعیمه»، سپهری و نعیمه را شاعرانی معرفی کرده که میراث ادبیات صوفیانه و عرفانی را برای انسان معاصر که در مسائل مدرنیته غرق شده، احیاء کرده‌اند. رضوانیان و همکار (۱۳۹۴)، در مقاله «بررسی تطبیقی مؤلفه‌های رمانتیک در شعر سهراب سپهری و ویلیام بلیک»، به این نتیجه رسیده‌اند که دو شاعر، ویژگی‌های مشترکی از قبیل نقاشی و حکاکای، عرفان‌گرایی، سنخیت واژگان، تصویرها، نوع تخیل و آرزوی آرمان‌شهر دارند. سارا طباطبایی (۱۳۹۵)، در مقاله «نقد تطبیقی «فضای تعلیق» در آثار آنتونن آرتو و سهراب سپهری»، به این نتیجه رسیده است که دو شاعر مذکور، به دنبال کنار گذاشتن رویکرد طبیعی و عادت‌ی به دنیا هستند. همچنین خواستار اصالت، رهایی از بند و... با تجربه‌های خلسه‌گونه هستند. یزدان‌منش و همکار (۱۳۹۷)، در مقاله «بررسی رویکرد آیات قرآن و عرفان در اشعار مجید امجد و سهراب سپهری»، به جهان‌بینی، عرفان و خدانگاری دو شاعر اشاره کرده‌اند. همچنین در باب آرمان‌شهر سهراب می‌توان به مقاله «در جستجوی ناکجاآباد (بررسی تطبیقی آرمان‌شهر در شعر جبران خلیل جبران و سهراب سپهری)» از فاروق نعمتی (۱۳۹۱) اشاره کرد. در باب نوستالژی سپهری نیز «بررسی فرایند نوستالژی در اشعار سهراب سپهری» از مهدی شریفیان (۱۳۸۶) قابل ذکر است. پژوهشی مرتبط نیز در باب عدم وابستگی سهراب به تعلقات دنیوی با عنوان «بررسی راه‌های رهایی

انسان معاصر و وابستگی‌های دنیوی در شعر سهراب سپهری» از ابراهیم رنجبر (۱۳۸۹) وجود دارد که هریک این پژوهش‌ها به نوبه خود گره‌گشا و قابل تأمل هستند. اما در پژوهش‌های تطبیقی موجود در باب سپهری، هیچ‌گاه کنستانتین کاوافی در یک سوی کفه ترازوی نقد قرار نگرفته و از دیدگاه ادبیات تطبیقی نیاز به چنین بررسی احساس می‌شود.

۱-۵. روش کار

مقاله حاضر در وهله نخست، بحث در باب احتمال تأثیرپذیری شعر پشت دریای سهراب سپهری از شعر شهر کنستانتین کاوافی را به میان آورده است. در مرحله بعد نیز به مقایسه و بررسی این دو شعر پرداخته و به شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین آن دو با رسم جدول و سیزده بند بحث و بررسی، پرداخته و نتیجه‌گیری کرده است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. احتمال اقتباس شعری سپهری از کاوافی

در آغاز شعر کاوافی که پیش از این متن کامل آن را آوردیم، خواننده گمان می‌کند که این شعر بعد از سرودن شهر «پشت دریاها»ی سهراب سروده شده باشد به عبارت بهتر در ابتدا خواننده گمان می‌کند شعر کاوافی جوابیه‌ای است بر شعر سپهری زیرا با عبارات ذیل آغاز می‌شود: گفتی: «به سرزمینی دیگر خواهم رفت، به دریایی دیگر. / شهر دیگری پیدا خواهد شد بهتر از این. اما با رجوع به تاریخ تولد، وفات و انتشار اشعار این دو شاعر این شائبه از ذهن بیرون می‌رود و موضوع دیگری مطرح می‌شود و آن این که سهراب، صد البته بعد از سروده شدن و احتمالاً بعد از خواندن شعر کاوافی، شعر پشت دریاهای خود را سروده است. چنینش و توالی شعر نیز طوری ترتیب داده شده که شائبه اقتباس معانی از کاوافی را از بین می‌برد. اگر قبول کنیم که سهراب در کشورهایی که بیشتر برای برگزاری نمایشگاه‌های نقاشی خود به آن‌ها سفر کرده بوده، می‌توانسته است با آثار هنرمندان و شاعران بزرگ آن کشورها آشنا شده باشد و کاوافی یکی از شاعران معروف زمانه خود و از جمله «تاثیر گذاران» (رحیمی، ۱۳۸۸: ۳) در حوزه شعر بوده است و در مصر که زادگاه

وی و یونان که جایگاه رشد فکری وی بوده، و نیز در بسیاری از کشورهای دنیا شهرت بسزایی داشته است، به گمان نگارندگان سپهری نیز احتمالاً آثار این شاعر را خوانده یا شنیده بوده و نقشی از شعر وی در ذهنش ترسیم شده بوده است. زیرا شعر پشت دریای سهراب در دفتر حجم سبز او جای دارد و «حجم سبز ارزشمندترین کتاب سهراب سپهری است و اوج شعر وی است که از ارزش‌های ویژه ساختاری و معنایی برخوردار است این مجموعه در بهمن ۱۳۴۶ به چاپ رسید و این زمانی بود که سپهری به پاره‌ای از نقاط جهان سفر کرده و با بیشتر ملت‌ها آشنا شده است» (عماد، ۱۳۷۸: ۳۰۸).

سهراب با برگزاری گالری‌های نقاشی که در کشورهای مختلف داشته می‌توانسته است با ادبیات و شعر این ملت‌ها یا حداقل، شاعران بزرگ آن‌ها مثل کاوافی آشنایی و مطالعه کافی داشته باشد. صد البته که «از دیدگاه نظریه بینامتنیت، شعرا و نویسندگان، ناگزیر از شعرا و نویسندگان قبلی تاثیر می‌گیرند؛ اما این نکته به هیچ روی نفی‌کننده امکان خلاقیت نیست.» (فرهودی نیا، ۱۳۸۸: ۱۸۶).

۲-۲. شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در دو شعر

این دو شعر از لحاظ وحدت موضوع یکی نیستند. اندیشه شاعرانه این دو شعر از شرق و غرب عالم برخاسته است. سپهری شاعری کاملاً شرقی است و کاوافی شاعری است کاملاً غربی و این دو شعر در این نقطه از هم کاملاً متباین می‌شوند. در یکی امید موج می‌زند و دیگری در ناامیدی مطلق سیر می‌کند. البته در هر دو شعر، شاعران از وضعیت موجود خود خسته‌اند و از سرزمینی که در آن هستند دل‌زده‌اند. برای گریز از این دل‌زدگی‌ها باید دل به دریا زد زیرا «فراسوی دریا همیشه برای انسان، خیال‌انگیز و حسرت‌آفرین بوده و هست. آدمی در دوردست لایتناهی دریا، گویی انتهای جهان را می‌نگرد و در همان حال به آغاز جهان‌هایی در فراسوها می‌اندیشد و ازلیت و ابدیت عالم را احساس می‌کند» (روزبه، ۱۳۸۹: ۱۶۳). اما شباهت‌های این دو شعر در کلیات است. خستگی از وضع موجود و بی‌زاری از ماندن در سرزمین خود. در جدول زیر به شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو شعر پرداخته‌ایم:

جدول شماره ۱، تفاوت‌ها و شباهت‌های دو شعر

تفاوت‌ها و شباهت‌ها

سپهری	کاوافی
امیدواری به پشت دریا	ناامیدی از پشت دریا
شاعر در این شعر خوش خیال است. با قایق سفر می‌کند. سفری این چنین احتمالاً به تنهایی انجام می‌شود و احتمال غرق شدن قایق زیاد است.	در سفر با کشتی احتمال غرق شدن کمتر است و سفر با کشتی احتمالاً سفری دسته جمعی است.
بلندی شعر تا حدودی به کلی‌نگری مربوط می‌شود.	کوتاهی شعر گواه جزئی‌نگری شاعر نیز می‌باشد.
ناامیدی سهراب مقطعی است و احتمالاً با رفتن درمان می‌شود.	ناامیدی کاوافی همیشگی و منجر به ماندن و مردن می‌شود.
دیدن آن طرف دریا	ندیدن آن طرف دریا
رفتن «من» که شخصی است.	رفتن «تو» که تا حدی از شخصی شدن مسأله می‌کاهد.
توصیف بسیار زیاد، ناشی از حوصله و امید بسیار	توصیف بسیار کم، ناشی از بی‌حوصلگی و ناامیدی
دیدگاه عرفانی	عدم دیدگاه عرفانی
صحبت از شاعر	صحبت از انسان
در شعر سهراب شاعر، «خاک غریب» است.	در شعر کاوافی شهر شاعر «شهر پیر» است.
قطع امید از تعلقات دنیوی	قطع امید از زندگی
امیدواری خواننده به خاطر استفاده از کلمات امیدوارکننده.	ناامیدی خواننده به خاطر استفاده شاعر از کلمات ناامیدکننده.
زبان شاعرانه	زبان عامیانه که تا حدودی به دلیل ترجمه شعر است.
ابهام	صراحت

۲-۳. شرح و تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌ها

۱- امیدواری به شهر پشت دریا را می‌توان با تفکرات عارفانه سهراب مطابقت داد او با همین جملات اعتراضی وضع موجود را نقد می‌کند و امیدی که به شهری در آن سوی دریا بسته است تا حدودی از تفکر شرقی و عرفانی‌اش سرچشمه می‌گیرد اما در شعر کاوافی امید بدل به ناامیدی می‌شود به هیچ وجه امیدی را که سهراب به پشت دریا دارد در شعر کاوافی نمی‌بینیم. کاوافی اسیر تقدیر است اما سهراب با رفتن خود، سرنوشت را برهم می‌زند در شعر کاوافی تفکر جبر گرایانه او و تسلیم شدن وی در برابر تقدیر را می‌توان به وضوح دید. سال‌های تاریک زندگی او و شرایط ناگوار اجتماعی، نقش عمده‌ای در این سیاه‌نویسی دارد برای نمونه: همه تلاش‌های من محکومیتی بوده است از جانب تقدیر/ و دل من همچون جسدی- مدفون در گور است/ تا کی ذهن من باید در این خراب آباد بماند!/ به هر سو که چشم می‌گردانم، به هر سو که نگاه می‌افکنم/ ویرانه‌های سیاه زندگیم را در این جا می‌بینم/ در این جا که سال‌های بسیاری از عمرم را نابود کردم، به باد سپردم (کاوافی، ۱۳۵۱: ۳۳). نقطه مقابل کاوافی، سهراب است که سرتاسر اشعارش رنگی است و امیدواری در شعر او موج می‌زند. شعر سهراب سراسر امید است و در شعر او نوعی توقع و انتظار در عبارت «پشت دریا» دیده می‌شود که انسان می‌تواند پس از گذر از دریا و سختی‌های عبور از آن به جایی برسد که مأوای اوست. پشت دریاها شهری است/ که در آن پنجره‌ها رو به تجلی باز است (سپهری، ۱۳۷۷: ۳۶۴). اما در شعر کاوافی: گفتمی به سرزمینی دیگر خواهم رفت، به دریایی دیگر/ شهر دیگری پیدا خواهد شد، بهتر از این /هر تقلایم محکوم تقدیر است. (کاوافی، ۱۳۵۱: ۳۳)

"خاک غریب" اصطلاحی است که سهراب دنیا را به این نام یاد می‌کند گویی احساس دل‌تنگی وی از دنیای خاکی، او را بر آن داشته است که به فکر مهاجرت به سرزمینی باشد -نه مثل این‌جا- بل جایی که او و هم‌کیشان او از آن دور مانده‌اند. روزگار وصل سهراب نیز بهشتی است که اندیشه عارفانه وی، او را به آن‌جا دعوت می‌کند. همان‌گونه که هم‌کیش او مولانا نیز فریاد می‌زد:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

(مولوی، ۱۳۷۷: ۵)

قایق از تور تهی / و دل از آرزوی مروارید / هم چنان خواهم خواند (سپهری، ۱۳۷۷: ۳۶۳). امیدواری وی به بهشت ازلی خویش دل و قایقش را از آرزوی مروارید و تور بی نیاز می‌کند زیرا او دنیا را جایی می‌داند که مردمانش در قایق خود تور دارند و در دل، آرزوی مروارید. پس باید سفر کند و اندوه خویش را این چنین بیان کند: نه به آبی ها دل خواهم بست / نه به دریا- پریانی که سر از آب به در می‌آرند / و در آن تابش تنهایی ماهی‌گیران / می‌فشانند فسون از سر گیسوهاشان (همان). اعتراض کاوافی نیز به وضعیت موجود در زندگی و جامعه‌اش هویداست. او با کسی، در مورد شهری بهتر از این سخن می‌گوید و این شهر همان است که سهراب نیز وعده آن را به خویش می‌دهد. هر دو شاعر از وضعیت خویش ناراضی هستند و هر یک به طریقی شخصی و با اندیشه مخصوص به خود به این موضوع نگاه می‌کنند. یکی با ناامیدی شهر پشت دریا را نفی می‌کند و دیگری با شوق بسیار به سوی این شهر می‌شتابد.

در شعر سهراب نارضایتی از زبان راوی اول شخص است اما در شعر کاوافی راوی در مقام مخاطب، نارضایتی را از زبان دیگری بیان می‌کند. سهراب می‌گوید: قایقی خواهم ساخت... (همان، ۳۶۲). اما کاوافی گوید: «به سرزمینی دیگر خواهم رفت، به دریایی دیگر... (کاوافی، ۱۳۵۱: ۳۳).

۲- شعر کاوافی کوتاه تر از شعر سهراب است و این تا حدودی به کلی نگری و جزئی نگری برمی‌گردد. به طور کلی، شرقیان کلی‌گرا هستند و غربیان جزئی‌نگر. به عنوان نمونه اگر یک شرقی بر ساختمانی به طور کلی تمرکز می‌کند و کل ساختمان را یک مجموعه جدا نشدنی در نظر می‌گیرد یک غربی تمامی اجزا را جدا جدا و در یک مجموعه تجزیه پذیر در نظر می‌گیرد. در همین راستا ریچارد نیسبت، جامعه‌شناس و روان‌شناس دانشگاه میشیگان → معتقد است که آسیایی‌ها معمولاً برداشتی کلی از مسائل پیرامون خود دارند، به این معنی که آن‌ها به خوبی می‌توانند به مجموع وسیعی از اطلاعات توجه کنند و در روابط پیچیده موجود بین افراد یا اشیاء را در نظر بگیرند. آن‌ها در عین حال در پردازش اطلاعات به تجربیات خود بیشتر بر قواعد منطقی و انتزاعی

تکیه می‌کنند. در بیشتر فرهنگ‌های شرقی کشش به برقراری هارمونی در جمع از اهمیت خاصی برخوردار است. آسیایی‌ها همچنین می‌توانند راحت‌تر از هم‌نوعان خود در کشورهای غربی تناقضات را بپذیرند و با شرایط نا معلوم کنار بیایند. در عوض فرهنگ کشورهای غربی به افراد نگاهی تحلیل‌گرا آموزش می‌دهد. آن‌ها معمولاً روی یک سوژه تمرکز می‌کنند و آن را جدا از ارتباطش با دیگر مسائل مورد تحلیل قرار می‌دهند. تناقضات به سرعت با منطق (→ یا این حقیقت دارد یا آن) برطرف می‌شوند. در مجموع طرز تفکر غربی‌ها بر پایه ابهام‌زدایی و فرمول‌های منطقی قرار دارد» (بی‌نام، ۱۳۹۰: ۱۰). شاید به خاطر همین کلی‌نگری‌های شرقی است که از قول احمدرضا احمدی گفته‌اند که: تکیه کلام سهراب این بود که می‌پرسید: «ببخشید شما شاعر هستید یا شخصی؟» (عابدی، ۱۳۸۲: ۲۷) زیرا به گمان، او شاعر را متعلق به جمع می‌داند و غیر شاعر را فرد و شخصی.

۳- ناامیدی کاوافی ناامیدی ماندگار و همیشگی است. این ناامیدی منجر به ماندن و مردن می‌شود اما ناامیدی سهراب مقطعی است و این ناامیدی با رفتن به شهر پشت دریا درمان می‌شود. هیچ سرزمین تازه‌ای نخواهی یافت. هیچ دریای دیگری هم / شهر تعقیبت خواهد کرد و همیشه همان خیابان‌ها را پرسه خواهی زد (کاوافی، ۱۳۵۱: ۳۳). پشت دریا شهری است / قایقی خواهم ساخت (سپهری، ۱۳۷۳: ۳۶۵).

۳- از شعر کاوافی می‌توان فهمید که او اصلاً به شهری در آن سوی دریا اعتقاد ندارد و اصلاً این شهر را نمی‌بیند اما سهراب انگار به

۴- وضوح آن شهر را می‌بیند و به طور قطعی به آن معتقد است و سخن می‌گوید: پشت دریا شهری است / قایقی خواهم ساخت (همان). کاوافی به طور کلی با نفی سخن می‌گوید: هیچ سرزمین تازه‌ای نخواهی یافت. هیچ دریای دیگری هم. / شهر تعقیبات خواهد کرد و همیشه همان خیابان‌ها را پرسه خواهی زد (کاوافی، ۱۳۵۱: ۳۳).

۵- در شعر کاوافی صحبت از رفتن «تو» است و شعر سهراب صحبت از رفتن «من» است. کاوافی خود را آن چنان اسیر سرنوشت خویش ساخته است که نه تنها رهایی از آن را برای خود غیر ممکن می‌داند حتی دیگران را نیز از این رفتن برحذر می‌دارد. او آن قدر خود را درگیر دنیای مادی خویش ساخته که به هیچ روی نمی‌تواند از آن بگریزد: هر

تقلایم محکوم تقدیر است و دلم نعشی است مدفون (همان). یا: هیچ سرزمین تازه‌ای نخواهی یافت. هیچ دریای دیگری هم / شهر تعقیبت خواهد کرد و همیشه همان خیابان‌ها را پرسه خواهی زد (همان). اما سهراب امید خویش را از دست نمی دهد و به تن خویش به آب می زند: پشت دریا شهری است / قایقی خواهم ساخت (سپهری، ۱۳۷۷: ۳۶۵).

۶- توصیفات سهراب بسیار زیاد و توصیفات کاوafi بسیار کم است. زیرا صراحت کلام کاوafi و زبان عامیانه‌اش غیر از آن چه بایست وصف کند را وصف نمی‌کند: در همان همسایگی پیر خواهی شد. و در همان خانه‌ها کهنه می‌شوی. همیشه به این شهر خواهی رسید. شهر دیگری را آرزو مکن (کاوafi، ۱۳۵۱: ۳۳). اما سهراب از توصیفات بسیار بیشتری بهره برده است مثلاً: قایق از تور تهی / دل از آرزوی مروارید (سپهری، ۱۳۷۷: ۳۶۳). یا: نه به آبی‌ها دل خواهم بست / نه به دریا-پریانی که سر از خاک به در می‌آزند / و در آن تابش تنهایی ماهی‌گیران / می‌فشانند فسون از سر گیسوهاشان (همان). یا: مرد آن شهر اساطیر نداشت / زن آن شهر به سرشاری یک خوشه انگور نبود (همان). یا: هیچ آیین تالاری، سرخوشی‌ها را تکرار نکرد / چاله آبی حتی، مشعلی را ننمود (همان، ۳۶۴). یا: پشت دریاها شهری است / که در آن پنجره‌ها رو به تجلی باز است (همان). بام‌ها جای کبوترهایی است که به فواره هوش بشری می‌نگرند. / دست هر کودک ده ساله شهر، شاخه معرفتی است. / مردم شهر به یک چینه چنان می‌نگرند / که به یک شعله، به یک خواب لطیف. خاک، موسیقی احساس تو را می‌شنود / و صدای پر مرغان اساطیر می‌آید در باد (همان، ۳۶۵-۳۶۴). که در آن وسعت خورشید به اندازه چشمان سحرخیزان است. شاعران وارث آب و خرد و روشنی‌اند (همان، ۳۶۵).

۷- تفکر سهراب - آن‌چنان‌که می‌دانیم - عارفانه است. غلامحسین یوسفی او را شاعری «عارف مشرب و طبیعت‌گرای معاصر» (یوسفی، ۱۳۷۰: ۵۵۹)، معرفی کرده است. در این شعر نیز احتمالاً او به دنبال شهری می‌رود که در بحارالانوار مجلسی، ذکر آن آمده و از قول امام حسین (ع) توصیف شده است: «ان الله مدینه خلف البحر، سعتها مسیره اربعین یوما للشمس، فیها قوم لم یعصوا الله قط و لا یعرفون ابلیس» (خدا در پشت دریاها شهری

دارد که به اندازهٔ چهل روز طول می‌کشید تا خورشید آن را ببیناید، و در آن مردمی هستند که هیچ‌گاه گناه نکرده‌اند و ابلیس را نمی‌شناسند) (عابدی، ۱۳۸۹: ۲۲۲).

سپهری شاعری سمبولیست به تمام معنا نیست. «اگر چه سمبل در شعر سپهری بسامد بالایی دارد اما (شعر وی) کاملاً با معیارهای سمبولیست‌ها مطابق نیست» (شریفیان، ۱۳۸۴: ۱۲۸). تمام طبیعت سمبل وجود و زندگی خود انسان است. عقاید سمبولیست‌ها بیشتر به عرفان شرق نزدیک می‌شود و می‌گویند: نظریات ما در مورد طبیعت عبارت از زندگی روحی خودمان است (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۵۴۴). سپهری نیز می‌کوشد عناصر طبیعت را نمادگونه در خدمت اندیشهٔ عارفانهٔ خویش بگیرد. «سهراب به طبیعت عشق می‌ورزد. مخصوصاً طبیعتی که دست آدم‌ها به سوی آن دراز نشده بود و به بهانهٔ شانه زدن زلف پریشانش را بدشکل نکرده بودند» (ثروتیان، ۱۳۸۴: ۲۳). سمبل‌های طبیعی در شعر وی حکم‌فرمایی می‌کنند. محال است بدون تفسیر این نمادها و استعارات، شعر وی را درست فهمید. مثلاً قایق را استعاره توشهٔ معنوی، آب را استعاره از مشکلات راه، خاک غریب را استعاره از این جهان قهرمانان را استعاره از عارفان و آبی‌ها را استعاره از ظواهر دنیوی می‌گیرد. (عماد، ۱۳۸۷: ۳۸۶). در این شعر همچنان می‌توان به خورشید به عنوان نور تجلی (جلالی، ۱۳۸۷: ۱۰۷) کبوتر را روح سالک (همان، ۱۸۰) و مروارید را مادیات (همان، ۲۶۱) تصور کرد. شعر «پشت دریا» بیان و توصیف مدینهٔ فاضله و اتویبای سپهری است. در این شهر، دل‌ها قرین تجلی ذات حق است. برای رسیدن به این آرمان‌شهر باید از دریا عبور کرد باید در طریق سلوک از مقام فناء فی‌الله گذشت و به بقاء بالله دست یافت. به این نکتهٔ قابل ذکر در این جا باید اشاره کرد که در اساطیر گذشتن از رود و دریا نشانهٔ تحوّل اساسی است که در روح انسان حاصل می‌شود. سهراب نیز سیر و سلوک معنوی خود را با گذشتن از دریا و رسیدن به آرمان‌شهر بیان کرده است (همان، ۴۹). از دیگر عناصر سازندهٔ این شعر می‌توان به کودک اشاره کرد → کودک سمبل آینده و کانون عرفانی است. یونگ می‌گوید: کودکان ممثل نیروهای سازندهٔ ناخودآگاه هستند. کودک از نظر روان‌شناسی به روح مربوط است (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۷۴) و آب برای او رمز تازگی و شستن غبار عادات است» (همان ۴۲۵). در این شعر پنجره نیز سمبلی معنادار است. → پنجره، سمبل ارتباط ما

و فضای دیگر و در پی آن امکان دریافت از بیرون یا عبور به سوی خارج و ماوراء و نیز باز شدن ذهن به سوی فضای وسیع تر است (شریفیان، ۱۳۸۴: ۱۱۷).

از سوی دیگر در شعر کاوافی دید عرفانی وجود ندارد شعر وی روایتی کاملاً مادی و دنیوی است. واژه‌های سرزمین، شهر، ویرانه، دریا، خیابان، قایق و راه، همگی در معنای اصلی خود به کار می‌روند کاوافی -آن‌چنان‌که از شعرش پیداست- انسانی است مادی و تاجر بودن او و خانواده‌اش می‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد و مقتضیات کاری، شاعر را بر آن داشته است که دنیا را با عقل محاسبه‌گر خویش سیاه و سپید ببیند. در جست‌وجوی کلی در شعر وی می‌بینیم که «برداشت کاوافی از کار شاعری، برداشتی اشراف منشانه است» (کاوافی، ۱۳۵۱: ۷). در این نقطه تباین فکری این دو شاعر را با هم مشاهده می‌شود.

۸- در شعر سهراب صحبت از خود شاعر است. به عنوان مثال: خواهم ساخت، دورخواهم شد، خواهم راند، دل خواهم بست و ... و در آخر شعر نیز از شاعرانی سخن می‌گوید که خود وی نیز یکی از آنان است. شاعران وارث آب و خرد و روشنی اند. (سپهری، ۱۳۷۷: ۳۶۵). اما در شعر کاوافی بیشتر فعل‌ها به مخاطب شاعر برمی‌گردد گفתי خواهم رفت، گفתי پیدا خواهد شد، نخواهی یافت، تعقیبت خواهد کرد، پرسه خواهی زد و...

۹- سپهری همواره خاطره بهشت را با خود دارد و گذشته به امروز و فردایش را با خاطره دور پیوند می‌زند. زیرا «زمان جهتی از گذشته به آینده دارد و خاطره جهت‌مندی زمان را از گذشته به آینده تضمین می‌کند (ریکور، ۱۳۷۴: ۴۹). بر همین اساس در شعر سهراب از شهر شاعر با عبارت «خاک غریب» یاد می‌شود که این عبارت نیز دنیا را به ذهن می‌آورد و خاطره دوری از بهشت را در شعر او پررنگ‌تر می‌کند. نوستالوژی در اشعار شاعران عارف مانند سپهری آرزوی بازگشت به بهشت است که خانه امن آن‌هاست. گذشته‌هایی دوردست که مفهوم الست را به خاطر آنان می‌آورد و می‌تواند بهشت گم شده آنان باشد. بهترین نوع نوستالوژی و ارزشمندترین آن، نوستالوژی بهشت است که در شعر عارفانه نمودهای آن را دیده‌ایم. و آرمان‌شهر، آرزوی دست نیافتنی شاعر است. «ابرشهر آرمانی و جهان موعود سپهری» (نعمتی، ۱۳۹۰: ۱۶۳)، همان جایی است سپهری وعده آن

را به خویش می‌دهد. → سهراب بی‌گمان، احساس غربتش از نوعی دیگر است تنهایی او تعبیر و تفسیری عرفانی می‌یابد وطن او «ناکجاآبادی» است که روح از آن جدا شده و به تعبیر هایدگر، در بیابان مادیات پرتاب شده است. تنهایی و غربتی که او از آن حرف می‌زند دردمندی «روح» شرحه شرحه شده‌ای است که آرزوی پیوستن به نیستانِ جان را دارد و اگر در این دنیا جفت خوش‌حالان و بدحالان است، شوق پیوستن را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کند» (شریفیان، ۱۳۸۹: ۱۸۹). سپهری در این جهان تنهاست و «تنهایی و غربت سهراب به این دلیل است که او هیچ نشانه‌ای از نور و روشنایی در کوچه‌ها نمی‌بیند. در نهایت شاعر با پناه بردن به طبیعت است که می‌تواند این غربت و تنهایی خویش را در پیوستن به آن از یاد ببرد؛ مرا باز کن مثل یک در به روی هبوط گلابی در این عصر معراج پولاد» (همان، ۱۹۳).

در شعر کاوافی از شهر شاعر با عبارت «شهر پیر» یاد می‌شود. با توجه به تفکر سهراب، غریب بودن یعنی اسارت در سرزمینی که مأوای جاودانی شاعر نیست یعنی دنیا و شاعر در آن احساس غربت شدیدی دارد. اما در «شهر پیر» کاوافی نشانه‌های مادی بودن اندیشه شاعر مشهود است. به وضوح مشخص است که شاعر مادی‌گرایی که برداشت وی از شاعری، برداشتی اشراف منشانه است (کاوافی، ۱۳۵۱: ۷)، از پیر بودن بیزار است. در شعر او بیزاری از پیری را به وفور می‌بینیم نمونه را، در همین شعر: در همان همسایگی پیر خواهی شد. و در همان خانه‌ها کهنه می‌شوی (همان، ۳۳). و نیز در همین مجموعه: و با خفت پیری رقت‌انگیزش / در این اندیشه است که چه ناچیر بود بهره او / از سال‌های عمرش، به هنگامی که برنایی داشت / و هنر سخن گویی، و زیبایی منظر (همان، ۲۱). یا: او مردی است سال‌خورده، فرسوده و خمیده پشت، / و دست‌وپا بریده سال‌ها و ناسزاها (همان، ۳۶). یا: پیر شدن پیکر و چهره من / زخمی است از کاردی سهم‌ناک / مرا دیگر طاقتی نمانده است (همان، ۴۵). یا: برای من گل‌های مصنوع بی‌آوردید- گل‌هایی ساخته از جلوه‌های شکوه فلز و آبگینه- / با شکل‌هایی که هرگز نمی‌پژمرد، هرگز خرابی نمی‌پذیرد، هرگز پیر نمی‌شود (همان، ۵۷).

۱۰- سهراب اگر قطع امید می‌کند از تعلقات دنیوی است که منطبق با اندیشه عارفانه وی است. او همواره به امید رسیدن به آرمان شهری است که وعده آن را به خویش می‌دهد. پشت دریا شهری است/ که در آن وسعت خورشید به اندازه چشمان سحرخیزان است/ شاعران وارث آب و خرد و روشنی اند... (سپهری، ۱۳۷۷: ۳۶۵). اما در شعر کاوافی هیچ امیدی به سرزمین و دریای دیگری وجود ندارد. هر تقلّایم محکوم تقدیر است/ هیچ سرزمین تازه‌ای نخواهی یافت (کاوافی، ۱۳۵۱: ۳۳). به طور کلی با مقایسه‌ای اجمالی تفاوت بنیادین تفکر دو شاعر را می‌توان به وضوح مشاهده کرد. کاوافی امیدی به آن شهر ندارد اما امید سهراب کاملاً مشهود است: تو سرزمین‌های تازه‌ای نخواهی یافت، دریا‌های دیگری نخواهی یافت، شهر تو را دنبال خواهد کرد/ در همان خیابان‌ها سرگردان خواهی بود، و در همان محله‌های شهر، پیر خواهی شد؛/ و در همان خانه‌ها موهایت را سپید خواهی کرد/ همیشه به همین شهر خواهی رسید/ امید به شهر دیگر مبنی - برای تو نه کشتی هست نه راهی/ تو که زندگی‌ات را در این گوشه تنگ به تباهی سپرده‌ای، زندگی را در سراسر جهان بر خود تباہ شده گیر (همان، ۳۳). شکایت‌هایی که کاوافی از زندگی و شرایط موجود دارد با صراحتی کامل بیان شده است. اما شکوه‌های سهراب به صراحت شکایت‌های کاوافی نیست. سهراب از این که در شهری زندگی می‌کند که در آن هیچ‌کس در بی‌شۀ عشق قهرمانان را بیدار نمی‌کند و مردم این شهر اگر قایقی به آب می‌اندازند در آن، تور حمل می‌کنند و در دلشان آرزوی صید مروارید است شاکی است و آرزوی او زندگی در شهری است که کودکانش شاخه معرفت به دست دارند و شاعران آن‌جا وارث آب و خرد و روشنی هستند. شکوه‌های سهراب کاملاً معنوی هستند. اما شکایت‌های کاوافی بیشتر واقع به پیری و سفید شدن موهای وی است در کل مادی. در همان محله‌های شهر، پیر خواهی شد/ و در همان خانه موهایت را سپید خواهی کرد (کاوافی، ۱۳۵۱: ۳۳).

۱۱- کلماتی که سهراب در این شعر و اصولاً در اکثریت شعرهایش به کار می‌گیرد کلماتی امیدوار کننده است. مروارید، خوشه انگور، سرود، پنجره، کبوتر، کودک ده‌ساله (که خود امید به آینده را تداعی می‌کند)، خواب لطیف، خورشید، آب، خرد و... که هریک به نوعی امیدواری را برای شاعران به ارمغان می‌آورند. البته گاه دیده می‌شود که

سهراب هم بر خلاف این سروده باشد اما او به طور کلی شاعری امیدوار است. نمونه‌ای از ناامیدی‌های او در شعر «ندای آغاز» اوست که در آن جدایی خود را با مردم شرح می‌دهد: من که از بازترین پنجره با مردم این ناحیه صحبت کردم/ حرفی از جنس زمان نشنیدم/ هیچ چشمی عاشقانه به زمین خیره نبود/ کسی از دیدن یک باغچه مجذوب نشد/ هیچکس زاغچه‌ای را سر یک مزرعه جدی نگرفت» (نوری علا، ۱۳۸۵: ۴۷). اگر در این شعر و دیگر اشعارش از مظاهر طبیعت استفاده می‌کند به دلیل آن است که او عارفانه می‌نگرد و خدا را در همین نزدیکی‌ها و طبیعت پیش رویش می‌بیند. کسی که خدا را در همه جا می‌بیند، نمی‌تواند ناامید باشد. این شعر بیانگر یکی از عمیق‌ترین و عرفانی‌ترین خلوت‌های شاعرانه خاص شاعری امیدوار است و آرمان‌شهر این شاعر، گریز از غبار عادت‌های روزانه‌ای است که همواره در مسیر تماشایش قرار دارد. اما شعر کاوایی شامل اکثر کلماتی است که ناامیدی را به وضوح نشان می‌دهد مثلاً ثقیلاً، محکوم، تقدیر، نعش، مدفون، سرزمین هرز، غبار ویرانه، فروریختن، پرسه، پیر، کهنه، کنج محقر و ... که همگی تداعی‌کننده قطع امید هستند. اصولاً در تمامی شعرهای وی این کلمات ناامیدکننده را می‌بینیم. در شعر کاوایی سیاهی مطلق موج می‌زند بر خلاف سهراب که اشعارش رنگ امید دارد شعر کاوایی مصداق کامل ناامیدی است. برای نمونه چند واژه و چند اصطلاح از اشعار مجموعه «در انتظار بربرها» گواه مدّعی ما خواهد بود. مردگان، اشک‌ریزان، بقع، آرزوهایی که برنیامده، گمشدگان، خاموشی، خفت پیری رقت‌انگیز، مجال ازدست‌رفته، شمع‌های فروسوخته، اتاق‌های تاریک، روزهای سخت، ستم، یکنواختی، دیوارها، جدایی، بربرها، وحشت، تردید، فاجعه، خون، سال‌خورده، فرسوده، خمیده‌پشت، ناسزا، محنت، حوادث، غوغا، تقدیر شتاب‌ناک، سودازده، تنهایی، محروم، دروغ، پیری، زخم، کارد، تهی‌دست، دروغ‌گو، مدفون، تابوت، خنجر، ول‌گرد، گدا، فساد، کثافت، چوب لای چرخ، کلک‌باز، خراب، آتش، تیره‌بختان، اندوه، یتیم افسرده، آه، مرموز، خون‌سرد، بی‌احساس، استهزا، مرثیه، تباهی، پلیدی، کینه، عواطف ازپادررفته، غرق‌شدگان، نام سوزناکِ مردگان، کفن، کاشانه متروک، بی‌رحمانه، شلاق، پرتگاه، شکنجه، گورستان، بیوه، کفر، کور، لال، فرومایه، سرشت حیوانی، جهل و بیماری هولناک، که همه نشان از زندگی سرد و تنها و

اندوهگین کسی است که در جامعه‌ای پر از خفقان، روزهای سختِ ستم، وحشت، تردید، خون، حادثه، غوغا، دروغ، تباهی، پلیدی، کینه و متروک، زندگی می‌کند و با مردمی روبه‌روست که مجال‌هایشان ازدست‌رفته مثل شمع‌های فروسوخته، تهی‌دست هستند و با شلاق و شکنجه دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

۱۲- زبان سهراب شاعرانه است. در به کارگیری استعاره‌های خاک غریب، بیشه عشق، قهرمانان، مروارید، دریا-پریان و... این زبان شاعرانه را مشاهده می‌کنیم. همچنین در تشبیه‌های فواره هوش بشری، شاخه معرفت و... می‌توان این زبان شاعرانه را مشاهده کرد. همچنین استعاره‌های کنایی «شب سرودش را خواند»، «خاک موسیقی احساس تو را می‌شنود» و... همه این‌ها نشانگر زبان شاعرانه سپهری است. اما در شعر کاوافی معمولاً کلمات درجا و معنای خویش به کار می‌روند. غیر از تشبیه «دلم نعشی است مدفون» و استعاره «شهر تعقیبت خواهد کرد» در شعر مذکور، عناصر شاعرانه نمایان دیگری نمی‌یابیم و زبان شعر وی زبانی عامیانه است. البته که بخش زیادی از این عامیانگی به ترجمه اثر بر می‌گردد و مسلماً در ترجمه به زیبایی‌های زبانی شعر مبدأ کمتر توجه می‌شود.

۱۳- در شعر سهراب ابهام هست. مثلاً: نه به آبی‌ها دل خواهم بست / نه به دریا-پریانی که سر از خاک به در می‌آرند / مرد آن شهر اساطیر نداشت / زن آن شهر به سرشاری یک خوشه انگور نبود (سپهری، ۱۳۷۷: ۳۶۳). یا: بام‌ها جای کبوترهایی است که به فواره هوش بشری می‌نگرد (همان، ۳۶۴). اما در شعر کاوافی صراحت وجود دارد و کمتر قسمتی از شعر را می‌توان یافت که برای مخاطب ابهام برانگیز باشد.

۳. نتیجه بحث

در مقایسه دو شعر «شهر پشت دریا» از سهراب سپهری و شعر «شهر» از کنستانتین کاوافی به این نتیجه رسیدیم که: اولاً کاوافی پیش از سروده شدن شعر سهراب شعر خویش را سروده بوده است و البته سهراب بعدها و احتمالاً بعد از خواندن شعر کاوافی شعر خویش را سروده است. تاریخ وفات کاوافی بیست و نهم آوریل ۱۹۳۳ بوده است که در آن زمان سهراب می‌بایست کودکی حدوداً چهار یا پنج‌ساله بوده باشد. اما چپیش شعر

سهراب به نحوی انجام شده که مخاطب در نگاه اول فکر می‌کند که کاوافی بعد از خواندن شعر سهراب شعر خود را سروده و نیز این شائبه در ذهن خواننده به وجود می‌آید که این شعر در حکم جوابیه‌ای بر شعر سهراب است. دو دیگر این که در جدولی که به تفاوت‌های موجود در این دو شعر پرداختیم، مشاهده کردیم که سهراب به شهری در آن سوی دریا امیدوار است در حالی که کاوافی به طور کلی به آن شهر امیدی ندارد ناامیدی سهراب از وضعیت موجود، مقطعی است و با رفتن به آن شهر درمان می‌شود اما ناامیدی کاوافی همیشگی است و منجر به ماندن و مردن می‌شود. قطع امید سهراب از وضعیت موجود قطع امید از تعلقات دنیوی است در حالی که در شعر کاوافی کلاً از زندگی قطع امید می‌شود. سهراب آن طرف دریا را به وضوح می‌بیند اما کاوافی اصلاً به آن اعتقادی ندارد. سهراب خوش خیال است و با قایقی (البته با توکل) تن به آب می‌دهد. اما در شعر کاوافی از کشتی یاد می‌شود که حتی آن کشتی نیز (با امنیت نسبی نسبت به قایق) نمی‌تواند به سر منزل مقصود برسد. شعر سهراب بلندتر از شعر کاوافی است و توصیفات آن بسی بیشتر از شعر کاوافی است. در شعر سهراب صحبت از رفتن من است و در شعر کاوافی صحبت از رفتن تو. در شعر سهراب صحبت از شاعر است و در شعر کاوافی صحبت از انسان. در شعر سهراب دید عرفانی وجود دارد در حالی که شعر کاوافی کاملاً مادی و دنیوی است. شهر شاعر در شعر سهراب با عنوان «خاک غریب» یاد می‌شود و در شعر کاوافی با عبارت «شهر پیر». در شعر سهراب به خاطر استفاده از واژه‌ها و عبارات امیدوار کننده مخاطب شعر نیز از خواندن آن احساس امیدواری می‌کند اما در شعر کاوافی به علت عدم استفاده از چنین واژه‌هایی، خواننده، کاملاً ناامید می‌شود. زبان سهراب شاعرانه است اما زبان کاوافی (البته تا حدی ترجمه شعر) عامیانه است. در شعر سهراب تا حدودی ابهام وجود دارد در حالی که در شعر کاوافی با صراحت کامل مواجه هستیم.

فهرست منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

۱. قرآن کریم (۱۳۹۵)، ترجمه استاد بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ هشتم، تهران: دوستان.

۲. ثروتیان، بهروز (۱۳۸۴)، *صدای پای آب*، چاپ اول، تهران: نگاه.
۳. جلالی، میترا (۱۳۸۳)، *رمزگشایی اشعار سهراب سپهری*، چاپ اول، همدان: انتشارات نور علم.
۴. رحیمی، فریدون (۱۳۸۸)، *شعر امروز یونان*، (پنجره‌ای روشن به صدسال شعر نو یونانی)، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
۵. روزبه، محمدرضا (۱۳۸۹)، *شعر نو فارسی*، چاپ اول، تهران: انتشارات حروفیه.
۶. سپهری، سهراب (۱۳۷۷)، *هشت کتاب*، چاپ بیست و یکم، تهران: کتابخانه طهوری.
۷. سعدی شیرازی (۱۳۶۳)، *گلستان سعدی*، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
۸. سیدحسینی، رضا (۱۳۸۷)، *مکتب‌های ادبی*، ج ۲، تهران: نگاه، چاپ چهاردهم.
۹. شریفیان، مهدی (۱۳۸۹)، *روانشناسی درد*، چاپ اول، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
۱۰. شمیسا، سیروس (۱۳۷۰)، *نگاهی به سپهری*، چاپ اول، تهران: مروارید.
۱۱. عابدی، کامیار (۱۳۸۲)، *در جستجوی شعر*، تهران: نغمه زندگی، چاپ دوم.
۱۲. _____ (۱۳۸۹)، *از مصاحبت آفتاب*، (زندگی و شعر سهراب سپهری)، چاپ ششم، تهران: نشر ثالث.
۱۳. عماد، حجت (۱۳۷۸)، *باغ همسفران*، چاپ اول، تهران: کتاب خوب.
۱۴. کاوافی، کنستانتین (۱۳۵۱)، *در انتظار بربرها*، ترجمه محمود کیانوش، چاپ اول، تهران: زمان.
۱۵. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۷)، *مثنوی معنوی مولوی*، مقدمه استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ یازدهم، تهران: جاویدان.
۱۶. یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۰)، *چشمه روشن*، چاپ سوم، تهران: علمی.

۱. آشوری، داریوش (۱۳۸۵)، «سپهری در سلوک شعر»، **باغ تنهایی** (یادنامه ی سهراب سپهری)، به کوشش حمید سیاهپوش، چاپ دهم، تهران: موسسه انتشارات نگاه، (۱۱-۲۶).
۲. بی‌نام (۱۳۹۰)، «شرقی‌ها و غربی‌ها چگونه فکر می‌کنند؟» **روزنامه اعتماد**، ش ۲۲۷۷ به تاریخ ۱۳/۷/۱۳۹۰ ص ۱۰.
۳. حق‌لسان، مسعود؛ عباس‌زاده، زهره؛ اسلام‌پور، محمدحسین (۱۳۹۷)، «اندیشه‌های آرمان‌شهر و یادآرمان‌شهر از دیدگاه صاحب‌نظران شعر معاصر ایران (سهراب سپهری و فریدون مشیری)، **ماهنامه باغ نظر**، ۱۵(۶۳)، شهریور، (۶۵-۷۴).
۴. ریکور، پل (۱۳۷۴)، «خاطره، تاریخ، فراموشی»، فصلنامه گفتگو، شماره ۸، (۶۰-۴۷).
۵. شریفیان، مهدی (۱۳۸۴)، «نماد در اشعار سهراب سپهری»، **پژوهشنامه علوم انسانی**، ش (۴۵-۴۶)، بهار و تابستان، (۱۱۳-۱۳۰).
۶. فرهودی‌نیا، مهدی (۱۳۸۸)، «بررسی مضامین مشابه در ادبیات استعلاایی آمریکا و شعر سهراب سپهری»، **ادبیات تطبیقی** سال سوم، ش ۱۰، (۱۸۵-۲۰۴).
۷. گذشتی، محمدعلی؛ رومیانی، بهروز (۱۳۹۲)، «شهر نور و ظلمت در شعر سهراب»، **ادبیات پارسی معاصر**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، ش ۲، تابستان، (۸۹-۱۱۴).
۸. گرجی، مصطفی؛ کوپا، فاطمه؛ کهندانی، محمدرضا (۱۳۸۹)، «مفهوم درد و رنج در نگاه شاعران زن معاصر (با تکیه بر اشعار فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی)»، **فصلنامه نقد ادبی**، سال سوم، شماره ۹، (۱۶۲-۱۴۱).
۹. نعمتی، فاروق (۱۳۹۱)، «در جستجوی ناکجاآباد (بررسی تطبیقی آرمان‌شهر در شعر جبران خلیل جبران و سهراب سپهری)»، **فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج**، سال چهارم، ش ۱۲، پاییز (۱۷۲-۱۵۱).
۱۰. نوری‌علا، اسماعیل (۱۳۸۵)، «حجم سبز»، **باغ تنهایی** (یادنامه سهراب سپهری)، به کوشش حمید سیاهپوش، چاپ دهم، تهران: موسسه انتشارات نگاه، (۴۹-۴۲).

A Comparative Study of Sohrab Sepehri's "Posht e Darya" and Constantine Cavafy's "The City"

Abstract

Human emotions universally manifest themselves in the forms of happiness and sadness. Sohran Sepehri has a poem named "Posht e Darya" in his work "Hajm e Sabz". This poem has a resemblance to one of Constantine Cavafy's poems named "The City". This study takes a descriptive and analytic approach in comparing these two poems and finding their similarities and differences. In addition, this study aims to investigate which of the two poets was probably influenced by the other in writing his poem. The findings show that Cavafy wrote his poem before Sohrab Sepehri, and Sohrb was probably influenced by Cavafy when writing his poem, Posht e Daray. Sohrab's poem is full of hope while Cavafy's poem is full of hopelessness. Sohrab's poem is long and spiritual while Cavafy's poem is short and wordly. In Shorab's poem, temporary hopelessness leads to departure; however, hopelessness in Cavafy's poem leads to settling, growing old, etc... Contrary to Sohrab's hope in his poem, Cavafy does not believe in hope in his poem, The City. Sohrab speaks of loneliness to remember paradise while Cavafy's loneliness is the result of his worldly life. Contrary to the dark and frustrating atmosphere of the city, the atmosphere and wording of Posht e Darya is full of hope. The language of Sohrab's poem is poetic and ambiguous while the language of Cavafy's poem is colloquial and explicit.

Keywords: Sohrab Sepehri, Constantine Cavafy, Posht e Darya, Utopia, The City, Similarities and Differences